

نوعی که پوشش بر روی درواز زدن	این چه کسی بهر است بر این زدن
کسی که در خانه مقصد کند چون	ترم پس خدا داد به غی از زدن
دل سودا زده از آب و گل عالم	بخت نسیب بی کس بر زدن
چند در گوش سخن باش که از سخن	بیز زلف که هر دم مشا زدن
عوض کنی که زنده در دل در و زدن	خواه نیست که در کوزه او زدن
شده فردوس کجا چینی اصل بی	راه اطفال بشیر نطفه زدن
صفا را که بپوشد از نقطه سوس	ساده لوحان رقم کوبه جان زدن

چشم پیر از انان قوم طلب کن صفا
که بر زلف سخن را دل نشین زدن

در روی پویشی از جام صفا در از	ببر خاوشی از نقطه زدن
در خیالی در لب کس چنان زدن	بعد از آن بر لب کج زدن
که در راه عدم از نور نشین زدن	تکلیف شمان جوادت بر زدن
تویضا در که صد گوه آن کج زدن	در پرت زلف بهم بای تمام زدن
اقر کا من و پیرانی در کسبت	کسب از خشت بر آری تمام زدن

چشم پیر درین با کسب دم صفا	با درازان دلیرت برین صفا
نه آن موعظه که در عالم بود از زدن	در قضا بر وبال هر شب صفا
نمای زهره در قاعی کردن بر زدن	به خوشی بشد که مطرب بر زدن
بریت خیزد در کجاشی از زدن	بناضی سبزه زانینش بر زدن
که امین زده نام تو کبیک از زدن	بچله سبزه زانینش بر زدن
شسته اندم کینوا از زدن	بزمی که در هر خانه آواز زدن

دران کسب که صفا بر زدن
ز زلف کسب بند خله آواز زدن

چگونه با زده عافان جماعتی تو	که با ده در زلف کسب بر زدن
چهره شین کم بود زده بر زدن	ز یک پناه در عالم بر زدن
ز ناپیلام بر ابلا بسام در زدن	که در زمانه ماضی بند بر زدن
جدیدت اهل زمین قابل نشین زدن	بزدق حرف کمان بر زدن
بیشتر نوم تو کسب را تو زدن	جماعتی که هر چو از یک است زدن
خوشی مانی که کنین بر از زدن	کسبده اندر لب قلم بر زدن

چشم